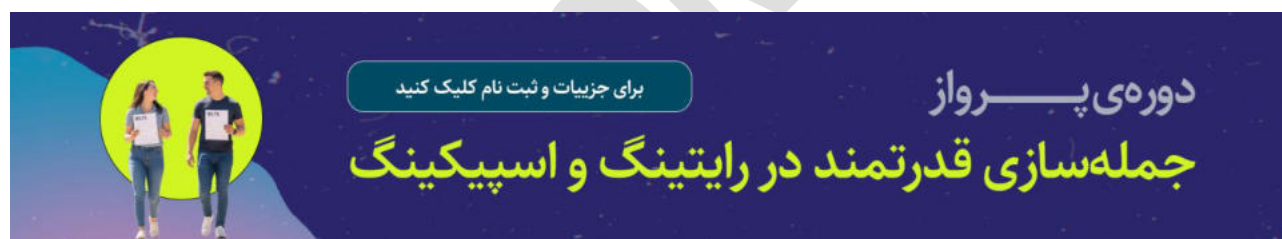


AWL SUBLIST 3

Essential Usage & Collocations



کلیک کنید تا محصولات و خدمات آیلتس لمون را ببینید:



Alternative

معنی‌ها

No alternative

چاره دیگری نبود

Alternative route

مسیر جایگزین

Find an alternative

پیدا کردن راه دیگر

ابعاد معنایی

۱. جایگزین / گزینه (Noun)

Is there a viable alternative?

۲. متفاوت / غیرسنتی (Adjective)

Alternative medicine / Alternative energy.

کاربرد در موقعیت

وقتی جاده اصلی بسته است، باید یک **alternative route** (مسیر جایگزین) پیدا کنید. در پزشکی، برخی افراد به جای داروهای شیمیایی سراغ **alternative medicine** (طب سنتی/مکمل) می‌روند. گاهی در زندگی در موقعیتی گیر می‌کنید که می‌گویید: "I had no alternative but to resign" (چاره‌ای جز استعفا نداشتم).

چالش ترجمه و تحلیل

We have no alternative .	۱. ما چاره (گزینه) دیگری نداریم.
Alternative energy sources.	۲. انرژی‌های جایگزین (مثل خورشیدی).
Alternatively , we could go by train.	۳. یا (به عنوان جایگزین)، می‌توانیم با قطار برویم.
Is there a viable alternative to oil?	۴. آیا جایگزین مناسبی برای نفت وجود دارد؟
An alternative lifestyle.	۵. سبک زندگی متفاوت (آلترناتیو).
Alternative solution.	۶. راه حل جایگزین.
Weigh the alternatives .	۷. گزینه‌ها را بسنجید.
Alternative therapies.	۸. درمان‌های جایگزین.

مأموریت نهایی

What would be your career alternative?

اگر شغل فعلی‌تان را نداشتید، "Alternative" (گزینه جایگزین) شما چه بود؟

Circumstance

🔗 هم‌نشین‌ها

- Under no circumstances**
تحت هیچ شرایطی (هرگز)
- Suspicious circumstances**
شرایط مشکوک
- Unforeseen circumstances**
شرایط پیش‌بینی نشده

📏 ابعاد معنایی

- شرایط / اوضاع (Situation)
In difficult circumstances.
- وضعیت مالی (Formal)
Reduced circumstances (فقر).

📌 کاربرد در موقعیت

پلیس می‌گوید قربانی در **suspicious circumstances** (شرایط مشکوک) پیدا شد. رئیس به کارمندان می‌گوید: "Under no circumstances (به هیچ وجه) نباید این در باز شود." گاهی اوقات آدم‌های خوب قربانی **circumstances** (شرایط محیطی) می‌شوند و کار خلاف می‌کنند.

🔍 چالش ترجمه و تحلیل

Under no circumstances should you leave. (Inversion) نکته گرامری: جای فاعل و فعل عوض می‌شود.	۱. تحت هیچ شرایطی نباید اینجا را ترک کنی.
Circumstances have changed.	۲. شرایط تغییر کرده است.
Under the circumstances ...	۳. با توجه به شرایط موجود...
Circumstantial evidence.	۴. مدارک غیرمستقیم (قرائن).
Due to unforeseen circumstances .	۵. به دلیل شرایط پیش‌بینی نشده.
To be a victim of circumstance .	۶. قربانی شرایط بودن.
He died in suspicious circumstances .	۷. او در شرایط مشکوکی مرد.
Mitigating circumstances .	۸. شرایط تخفیف‌دهنده جرم.

What would you never do under any circumstances?

📌 **مأموریت نهایی**
کاری را نام ببرید که "Under No Circumstances" (تحت هیچ شرایطی) انجام نمی‌دهید.

Comment

commentary, commentator, commented, commenting, comments

معانی اصلی

همنشین‌ها

No comment

نظری ندارم (سکوت خبری)

Make a comment

اظهار نظر کردن

Fair comment

نقد منصفانه

۱. نظر / اظهار نظر (Noun/Verb)

Leave a comment below.

۲. تفسیر / گزارش (Commentary)

Sports commentary.

کاربرد در موقعیت

در شبکه‌های اجتماعی، همه برای هم **comment** می‌گذارند. اما وقتی خبرنگار از یک سیاستمدار درباره رسوایی می‌پرسد، او می‌گوید: **"No comment"** (سکوت). گزارشگر فوتبال که بازی را تحلیل می‌کند، **commentator** نام دارد و کارش ارائه **running commentary** (گزارش لحظه‌به‌لحظه) است.

چالش ترجمه و تحلیل

He refused to comment .	۱. او از اظهار نظر خودداری کرد.
Please leave your comments below.	۲. لطفا نظرات خود را در زیر بنویسید.
Sports commentator .	۳. گزارشگر ورزشی.
" No comment ".	۴. "نظری ندارم" (پاسخ به خبرنگار).
He commented on my dress.	۵. او درباره لباس من نظر داد.
Political commentary .	۶. تفسیر سیاسی.
Caustic comments .	۷. نقدهای تند (گزنده).
It was just a comment , not a criticism.	۸. این فقط یک مشاهده (نظر) بود، نه انتقاد.

مأموریت نهایی

What posts do you usually comment on?

معمولاً زیر چه نوع پست‌هایی در اینترنت "Comment" (کامنت) می‌گذارید؟